

سیاست خارجی آمریکا و نقش رژیم‌های امنیت بین‌المللی در تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران

نوع مقاله: پژوهشی

حسینعلی مهرنیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۳

چکیده

رژیم‌های امنیت بین‌المللی با ارائه ارزیابی جدید از منافع ملی، قدرت و همکاری این ضرورت را ایجاد می‌کند که در جهت کاهش هزینه‌های موجود میان کشورها هزینه‌های کمتری را پردازند. ایالات متحده آمریکا برای بهره‌گیری مطلوب‌تر از مداخله‌گرایی سعی داشته آن را در چارچوب قواعد جهانی و این رژیم‌ها از جمله سازمان ملل متحد مورد توجه قرار دهد. روی آوردن و توسل ایالات متحده به مداخله جمعی رژیم امنیت دسته جمعی از طریق سازمان ملل به خاطر استفاده از مکانیسم مشروعیت بخشی سازمان ملل و کاستن از بار هزینه‌های مالی و انسانی مداخلات است. این پژوهش با طرح این سؤال که رژیم‌های بین‌المللی، چه جایگاهی در سیاست خارجی ایالات متحده در تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران داشته است، به این پاسخ رسیده است که یک قدرت مسلط برای رسیدن به نیت خویش در عرصه جهانی، در تشکیل و حفظ رژیم‌هایی که خدمتگزار منافع وی هستند و در نظام بین‌المللی نیز مقبولیت گسترده‌ای دارند، نقش رهبری را ایفا می‌نماید؛ که این مهم از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت، استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات سازمان ملل و ترغیب افکار عمومی و آراء عمومی جهان صورت پذیرفته است.

واژه‌گان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، سازمان ملل، رژیم‌های امنیت بین‌المللی.

۱- دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Mehrnia.Hosseinali@yahoo.com



مقدمه

با از آغاز شکل‌گیری ایالات متحده آمریکا، منافع ملی این کشور براساس سه مؤلفه شکل گرفت و اجماع همه‌گیر در خصوص آن‌ها به وجود آمد. این سه عبارتند از: گسترش تجارت آزاد، سرمایه‌داری و لیبرالیسم؛ مثلث منافع ملی آمریکا اشاعه یافت. بعد از ارتقای آمریکا به جایگاه رهبری جهان در سال ۱۹۴۵ دو مؤلفه دیگر یعنی ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به‌عنوان برآوردهای طبیعی این سه مؤلفه، مطرح شدند (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۲۰). رابطه آمریکا با سازمان ملل از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ از یک طرف توانایی اقتصادی و نظامی آمریکا در مقایسه با قدرت‌های دیگر قابل قیاس نیست و عملاً بدون موافقت و مشارکت آمریکا اقدام عمده‌ای از سوی سازمان ملل در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی میسر نیست؛ از طرف دیگر واقعیات روابط بین‌الملل در جهان کنونی، شرایطی را ایجاد کرده که هیچ کشوری با هر درجه‌ای از قدرت و امکانات نمی‌تواند بدون همکاری با دیگران منافع خود را تأمین کند؛ در نتیجه سازمان ملل، به‌عنوان جهان‌شمول‌ترین نهاد چندجانبه بین‌المللی به مرتبه‌ای از اهمیت ارتقا یافته که هیچ قدرتی هر چند استثنایی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از آن احساس کند (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۸۹).

در دوره جنگ سرد ایالات متحده بیشتر از گذشته به استفاده از امکانات و ظرفیت‌های جمعی و چندجانبه سازمان ملل روی آورد. تا اواخر دهه ۱۹۶۰، محتوای سیاست خارجی بازتابی از منطق برتری‌جویانه بود که با حمایت وسیع عمومی مردم و نخبگان آمریکا بر اساس آنچه موسوم به اجماع جنگ سرد بود، حفظ شده بود. بعد از دهه ۱۹۶۰ و جنگ ویتنام، اجماع جنگ سرد از بین رفت. در اواخر دهه ۱۹۷۰ با توجه به شدت گرفتن جنگ سرد، منطق برتری‌جویی دوباره اهمیت پیدا کرد. پس از پایان جنگ سرد و از بین رفتن فضای رقابت تسلیحاتی بین دو ابرقدرت شرق و غرب و برطرف شدن دیدگاه‌های تردید نسبت به اقدامات سازمان ملل، این سازمان توانست با بهره‌گیری از فضای ایجاد شده در صحنه بین‌المللی، موضوعاتی چون حقوق بشر و دموکراسی را در دستور کار خود قرار دهد؛ اقدامات سازمان ملل در هائیتی،

کامبوج، افغانستان، کوزوو و تیمور شرقی نشان از فعال شدن این سازمان در انجام وظایف مندرج در منشور می باشند. با فروپاشیدن شوروی در ۱۹۹۱ کابینه های جورج بوش پدر و بیل کلینتون سیاست خارجی را بر اساس گفتار برتری جویی توجیه کردند. کابینه بوش مفهوم نظم نوین جهانی را مطرح نمود که نهادهای بین المللی همانند سازمان ملل می بایست در پشت سر رهبری آمریکا، در نهایت حاکمیت قانون را در مسائل بین المللی ایجاد و تقویت کنند (کالاهان، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۹). پایان جنگ سرد باعث شد که به طور همزمان هم اهداف و سیاست های گذشته آمریکا موجه جلوه نماید و هم ضرورت توسل به نوعی بازنگری در مفروضه های هدایت کننده سیاست خارجی این کشور در طول نیم قرن گذشته، تقویت شود (کیوان حسینی، ۱۳۸۱: ۶-۷). با آغاز تحول در رابطه دو ابرقدرت، سازمان ملل از موقعیت مهمی در صحنه سیاست جهانی برخوردار گردید. خواست قدرت های بزرگ بخصوص ایالات متحده در دادن نقش فعال به سازمان ملل و شورای امنیت باعث گردید که سازمان ملل به عنوان مهم ترین و توانمندترین مرجع جهانی حل اختلافات در مدیریت بحران ها در آید. ایالات متحده نیز از این پس سازمان ملل را مجرا و وسیله دستیابی به اهداف و منافع ملی خود قرار داد و با استفاده از قدرت و امکاناتی که در داخل و خارج از چارچوب سازمان ملل از آن برخوردار بوده، مداخله سازمان ملل در مناقشات بین المللی را همسو با استراتژی ایالات متحده کرده است. در واقع عملکرد ایالات متحده و سازمان ملل در بعد از جنگ سرد نشان از تأثیر قاطع جهت گیری های ایالات متحده بر این سازمان دارد. چنانچه دلایل یا انگیزه اصلی ایالات متحده در روی آوردن به چند جانبه گرایی و اقدامات دسته جمعی سازمان ملل را در کسب مشروعیت بخشی و کاهش بار مالی و هزینه ها فرض کنیم و زمینه عملیاتی این رویکرد را در مناقشات و بحران های بین المللی، حول سه محور خلع سلاح، کنترل تسلیحات، حفظ و برقراری صلح و عملیات نظامی در نظر بگیریم، آنگاه نتایج زیر حاصل می شود:

۱. پویایی ساختار و کارکرد سازمان ملل حفظ شده و تقویت گردید؛
 ۲. ایالات متحده حمایت جمعی سازمان ملل را کسب نموده و به دو هدف اساسی یعنی کسب مشروعیت و کاهش هزینه‌ها دست یافت.
- به این ترتیب ایالات متحده در این شرایط به استراتژی مداخله روی آورد، یعنی ترکیبی از یک جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی؛ براین اساس ایالات متحده در صورتی به برقراری و حفظ صلح علاقه نشان می‌دهد که منافع آن کشور اقتضا نماید؛ از طرف دیگر چندجانبه‌گرایی که در بطن خود فرض مشروعیت‌بخشی هزینه‌ها را دارد، می‌تواند یک عنصر مناسب و مفیدی برای مداخله ایالات متحده به لحاظ نظامی - سیاسی باشد؛ همچنین در این شرایط مسئولیت یا رهبری نیز نمی‌تواند به تنهایی به نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل واگذار شود (کالاها، ۱۳۸۷: ۴۷). در واقع آمریکا از رژیم‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد در جهت تأمین منافع و اهداف خویش استفاده کرده است.

تعریف مفاهیم اصلی

مهم‌ترین مفاهیم اصلی که در واقع جزء کلیدواژه‌های این پژوهش محسوب می‌شوند، عبارتند از:

سیاست خارجی آمریکا:

بررسی سیاست خارجی هر کشوری در یک مقطع زمانی خاص نیازمند بازگشت به گذشته و نیز اطلاع از اصول و مبانی سیاست خارجی آن کشور است که بررسی سیاست خارجی آمریکا نیز از این امر مستثنا نمی‌باشد. سیاست خارجی آمریکا طی بیش از دو سده اخیر دچار تغییر و تحول شگرفی شده است که متناسب با شرایط داخلی و اوضاع بین‌المللی بوده است. درخصوص اصول و مبانی سیاست خارجی آمریکا نیز باید گفت که اصولاً سیاست خارجی این کشور از همان آغاز تاکنون برپایه ویا متأثر از سه مکتب هامیلتونیسیم، جکسونیسیم و ویلسونیسیم بوده است (Kissinger, 2001:235-282). هامیلتونیسیم یکی از مکاتب سه‌گانه مسلط بر سیاست

خارجی آمریکا و اولین مکتب فکری شکل گرفته در این زمینه در ایالات متحده می‌باشد که در دوره اول ریاست جمهوری جرج واشنگتن ایجاد گردید. این مکتب، بر مبنای دو اصل حفظ-محوری از راه تعادل و بسط‌محوری از طریق ارایه الگویی جهانی متکی می‌باشد (خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۱). جکسونیسم دومین مکتب مسلط بر سیاست خارجی آمریکا است که مبنای اصلی آن، منافع ملی این کشور است. این مکتب دارای درون‌مایه‌ای واقع‌گرا و بیشتر مبتنی بر قدرت می‌باشد. درون‌مایه این مکتب به دور از آرمان‌های منجیانه و اهداف ایده‌آلیستی است (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۲۳۳). ویلسونیسم سومین مکتب در حوزه سیاست و روابط خارجی آمریکاست که به دنبال دو مکتب پیشین و توسط ویلسون رئیس‌جمهوری آمریکا شکل گرفت. این مکتب برای جهانی شدن ارزش‌های آمریکایی و بطور کلی آمریکایی شدن جهان، اهمیت بسیار قابل است (خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۲).

رژیم‌های امنیت بین‌المللی^۱

یک رژیم بین‌المللی عبارت است از یک دسته انتظارات متقابل، قواعد، مقررات، قواعد، قواعد، طرح‌ها، انرژی‌های سازمانی و تعهدات مالی که از سوی گروهی از کشورها پذیرفته شده است (دوئرته و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۶۶). در این تعاریف اصول در رابطه با اهداف بازیگران می‌باشند و هنجارها در رابطه با رفتار بازیگران هستند. قواعد تنظیم‌کننده رابطه بین اهداف و رفتار یعنی اصول و هنجارها می‌باشد. اما رابرت کوهین^۲ مفهومی از رژیم‌ها را مطرح می‌سازد که بر پایه ثبات استیلاجویانه، همکاری و تشریک مساعی استوار است. به نظر وی ممکن است یک قدرت مسلط، در تشکیل و حفظ رژیم‌هایی که خدمتگزار منافع وی هستند؛ ولی در نظام بین‌المللی نیز مقبولیت گسترده‌ای دارند، نقش رهبری را ایفا نماید. اصل عمده و عنصر محوری از نظریه کوهین چیزی است که خودش همکاری پس از استیلا، یعنی همکاری در زمانی که قدرت چیره شده از حیث قدرت و نفوذ به افول گراییده است، نام نهاده است (Keohane, 1984:32).

^۱ International regime

^۲ Robert Keohane

سازمان ملل متحد^۱:

شکست و ناکامی جامعه ملل در انجام اصلی‌ترین وظیفه خود که وقوع جنگ دوم جهانی را به دنبال داشت، سبب انحلال آن گشت. اما شکست جامعه ملل به معنای انکار سودمندی یک سازمان بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نبود و از همان سال‌های آغاز جنگ دوم جهانی تلاش‌های متفکین برای ایجاد دوباره چنین سازمانی آغاز شد. در ملاقات میان سران دو کشور ایالات متحده و بریتانیا در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ اعلامیه هشت ماده‌ای تحت عنوان منشور آتلانتیک صادر گشت که در آخرین ماده آن به یک نظام دائمی امنیت عمومی اشاره شده بود که از نیت سران دو کشور در مورد امکان تشکیل چنین سازمانی حکایت می‌کرد. بدین ترتیب پس از اعلامیه‌های منشور آتلانتیک، اعلامیه ملل متحد، اعلامیه مسکو و بیانیه کنفرانس تهران، کشورهای بزرگ خود را متعهد ساختند که در ایجاد یک سازمان بین‌المللی جدید به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با یکدیگر همکاری کنند. در کنفرانس دیمبارتون اوکس^۲ در ۱۹۴۴ طرح سازمان ملل متحد بوسیله کارشناسی حقوقی تهیه گشت و در کنفرانس سانفرانسیسکو^۳ این طرح تصویب و سازمان ملل متحد بر مبنای آن ایجاد شد. بر طبق بند یک ماده یک منشور ملل متحد، مهمترین وظیفه سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد (آقایی، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۷).

مقر سازمان ملل متحد در نیویورک است و کشورهای عضو و مؤسسه‌های وابسته به آن در هر سال با تشکیل جلسات منظم در امور بین‌المللی و اقدامات اجرایی مربوط به آن‌ها تصمیم‌گیری می‌نمایند. عضویت در ملل متحد برای هر کشوری که تمایل به پیشبرد مأموریت سازمان ملل داشته باشد و از مقررات آن پیروی نماید باز است. هر کشوری، بدون توجه به بزرگی یا کوچکی، نظر و رأی مساوی دارد. همچنین از هر کشوری انتظار می‌رود حق عضویت خود را در جهت حمایت از ملل متحد پردازد. چهار هدف اصلی این سازمان که در فصل اول منشور

¹ United Nations Organization

² Dumbarton Oaks

³ San Francisco

آن آمده است، عبارتند از: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستی، در برانگیختن همه به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و یا مذهب، به وجود آوردن مرکزی برای هماهنگی اقدام‌هایی که ملل مختلف، برای حصول مشترک معمول می‌دارند (آقایی، ۱۳۸۶: ۹۰).

چارچوب مفهومی پژوهش

بدون هیچ تردیدی به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و با کیفیت‌تر پدیده‌ها و تحولات سیاست بین‌الملل، استفاده از چارچوب مفهومی مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک می‌کند، بسیار ضروری است؛ بنابراین به این دلیل که رهیافت "رژیم‌های امنیت بین‌المللی" توضیح و تبیین جامع‌تر، مناسب‌تر و قابل دسترسی‌تری را از شرایط نظام بین‌الملل و فضایی که توسط محقق مورد بررسی قرار می‌گیرد، ارائه می‌دهد.

رژیم‌های بین‌المللی و ریشه‌های آن

بحث رژیم‌های بین‌المللی که در اواسط دهه ۷۰ م میان اندیشمندان روابط بین‌الملل در کشورهای غربی خصوصاً آمریکا و کانادا بسیار متداول شد، بحثی است که روابط میان کشورها را براساس نظریات مختلف روابط بین‌الملل و همچنین حقوق بین‌الملل مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و به تعبیری می‌توان ریشه آنرا در مباحث حقوق بین‌المللی و نظریات روابط بین‌الملل که در قرن بیستم شیوع داشته است پیدا کرد. این بحث عمدتاً ادامه بحث نهادگرایی لیبرال^۱ و نتولیبرال^۲ است (عسگرخانی، ۱۳۷۴: ۲۰). که در اثر برخورد اندیشه‌های مختلف رئالیستی و ایده‌آلیستی نظر بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است.

^۱ Liberal institutionalism

^۲ Neo-Liberal

عدم وجود حاکمیت برتر و مرجعی مافوق کشورها که بتواند رفتار این واحدهای سیاسی را کنترل کند یکی از ویژگی‌های نظام بین‌الملل موجود است. ولی از طرفی همکاری وسیع و روزافزون میان این واحدهای سیاسی که هر کدام بنابر ملاحظات مربوط به خود به همگرایی گرایش دارند، مشاهده می‌شود؛ تا جائیکه امروزه اصولاً تصور کشوری که هیچ رابطه‌ای با دیگر کشورها نداشته باشد عملاً ممکن نیست. در ارتباط با اینگونه همکاری‌ها و بطور کلی همگرایی‌ها میان واحدهای سیاسی همیشه بین اندیشمندان مختلف که روابط میان کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهند تفاسیر مختلفی وجود داشته و عمدتاً در یک تقسیم‌بندی کلی سه گروه مذکور که هر کدام در درون خود دارای تقسیم‌بندی دیگری می‌باشند، نسبت به این همگرایی‌ها اظهار نظر کرده‌اند و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. رژیم‌ها در تمام مسائل مطروحه در نظام بین‌الملل مفهوم پیدا کرده‌اند: از جمله ابعاد اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، حقوق بشر، کنترل تسلیحات، منابع زیرزمینی، هوانوردی، اقیانوس‌ها و دریاها. بطور کلی رژیم‌ها را به عنوان ابزار و وسایلی در اختیار دولت‌ها می‌دانند (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۷۹).

نظریه پردازان بسیاری به تعریف رژیم‌های بین‌المللی پرداخته‌اند، در این میان تعریف هالستی^۱ قابل درک بیشتر است، وی می‌گوید: «جامعه دولت‌ها، در عین حال که اساساً فاقد اقتدار عالی است. برای آنکه زندگی را برای اعضای خود قابل تحمل سازد هنجارها، قواعد، مقررات و نهادهایی را به وجود می‌آورد. حکومت‌ها به طور روزافزونی می‌پذیرند که منافع ملی آن‌ها با سیاست‌های تکررانه نمی‌تواند بنحو شایسته‌ای تأمین شود و همکاری و هماهنگی سیاسی پیش شرط‌های اساسی برای پیشبرد منافع آن‌هاست (هالستی، ۱۳۷۳: ۷۸۳).

انواع رژیم‌های بین‌المللی

گسترده‌گی رژیم‌های بین‌المللی در قرن بیستم مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از فروپاشی نظام دوقطبی در حال گسترش بوده و هست و امروزه در دنیای رژیم‌های بین‌المللی

^۱ K.J.Holsti

زندگی می‌کنیم که گستردگی آن از روابط دوجانبه میان کشورها تا روابط بسیار پیچیده فراگیر در سطح بین‌المللی است و هر کدام از آنها سعی در تنظیم بخشی از روابط بین‌المللی را در دنیایی که فاقد قدرت مرکزی حاکم و دارای خصیصه هرج و مرج است برعهده دارند. روزی نیست که در سطح بین‌الملل، قواعد، اصول، هنجار و یا رویه‌های تصمیم‌گیری جدیدی ایجاد نشوند؛ چرا که هر نوع انعقاد قراردادی در جهان بخودی بخود ایجاد هنجار و قواعد جدیدی را بدنبال دارد و امروزه در میان اندیشمندان، رژیم‌های بین‌المللی مورد مطالعه قرار گرفته و هر کدام سعی در توضیح گوشه‌ای از رژیم‌های بین‌المللی را دارند. امروزه رژیم‌های زیست-محیطی، رژیم‌های پولی بین‌المللی، رژیم‌های امنیت، رژیم عدم تکثیر تسلیحات هسته‌ای، رژیم هوانوردی و بسیاری از رژیم‌های دیگر از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند و بدان علت که بحث در اینجا رژیم‌های بین‌المللی بصورت کلی است، لذا لازم است نسبت به انواع رژیم‌های بین‌المللی نوعی طبقه‌بندی ارائه شود تا نسبت به گونه‌های مختلف آن اطلاعاتی بصورت اجمال بدست آید.

از نظر کارکرد رژیم‌ها با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند در یک‌طرف رژیم‌هایی را می‌توان تصور کرد که حاکم بر بخش کوچکی از روابط میان اعضای رژیم است و در طرف دیگر رژیم‌هایی که درباره مسائل بسیار مهم از جمله مسائل امنیت بین‌المللی در سطح وسیعی رفتار کشورها را کنترل می‌کند. از نظر تعداد اعضای رژیم‌ها گاهی با حداقل اعضا و گاهی نیز رژیم‌هایی را مشاهده می‌کنیم که اعضای آنها را تقریباً تمام کشورهای جهان تشکیل می‌دهند. این گونه طبقه‌بندی تقریباً همان نوع طبقه‌بندی است که معمولاً برای بیان انواع سازمان‌های بین‌المللی در نظر گرفته و بکار برده می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم اینگونه رژیم‌ها وجود عنصر مذاکره میان اعضاء برای ایجاد رژیم است که بصورت داوطلبانه اقدام به ایجاد رژیم می‌کنند. "اوران یانگ" با بیان رژیم ناشی از مذاکره معتقد است که مذاکرات نیز به دو صورت در سطح بین‌الملل وجود دارند؛ در یکسری از مذاکرات، اطراف مذاکره خود با مسائل مطروحه ارتباط داشته و اصولاً تصمیم‌های متخذه بر خود آنها نیز جاری است. نوع دیگر مذاکره آنست که

اطراف مذاکره چندان نسبت به مسائل مطروحه ارتباط ندارند؛ مثل مذاکراتی که در ارکان مختلف سازمان ملل متحد برای اتخاذ تصمیم در مورد مناطق خاصی از جهان رفته می‌شود که مذاکره کنندگان ممکن است از تمام جهان باشند ولی با موضوع مطروحه چندان درگیر نیستند. هر دو نوع این مذاکرات و نتایج حاصل از آن ممکن است منجر به ایجاد رژیم‌هایی در سطح بین‌الملل شود (میزایی ینگجه، ۱۳۸۵: ۱۵).

ساختارگرایان، رژیم‌های بین‌المللی را به عنوان یک متغیر وابسته به قدرت در نظر می‌گیرند و معتقدند که کلیه رژیم‌ها بواسطه قدرت‌های بزرگ نوشته و تدوین می‌شوند و اگر قاعده یا هنجاری مطابق با منافع آن‌ها نباشد، یا عوض می‌شوند و یا طوری تفسیر می‌شود که منافع آن‌ها تأمین می‌گردد. این دسته هیچ مانوری برای رژیم‌های بین‌المللی قائل نیستند. والتر می‌گوید: «این دولت‌ها بویژه قدرت‌های بزرگ هستند که نمایشنامه‌ها را به صحنه می‌آورند. مهم نیست که یک کشوری دموکراتیک است یا انقلابی، آنچه مهم است "تصویر موضعی" و ارائه شده از آن‌هاست». بر همین اساس، ساختارگرایان رژیم‌ها را تحمیلی می‌نامند؛ به نظر آن‌ها کلیه قراردادهای، معاهدات و کنوانسیون‌ها تحمیلی بوده و در آن منافع قدرت‌های بزرگ حفظ می‌شود. حتی این نظریه کلیه قراردادهای تجاری را نیز تحمیلی می‌داند، و همیشه این قراردادهای به نفع یک طرف و به ضرر طرف دیگر می‌باشند (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۵).

یکی از سازوکارهایی که هنجارهای جهانشمول هژمونی از طریق آنها نمود می‌یابد، سازمان‌های بین‌المللی است. در واقع سازمان‌های بین‌المللی نقش روندی را بازی می‌کنند که از طریق آن نهاد‌های هژمونی و ایدئولوژی آن توسعه می‌یابد. نهادها روش مقابله با تعارضات را به منظور به حداقل رساندن استفاده از زور فراهم می‌سازند. پس استمرار نظام هژمونیک بر پایه این نهادها است (Ikenberry and Kupchan, 1990: 283). بر پایه این نظریه، نتیجه این نظام نهادینه رضایت و پذیرش آن است. از طریق مجاری نهادی، قدرت هژمون بطور نامحسوس‌تری از طریق اعتقادات بنیادی و نه منافع مادی عمل می‌کند و در نتیجه جامعه‌پذیری نخبگان ملت‌های پیرامون، رضایت را ایجاد می‌کند. نخبگان در دولت‌های پیرامون به درونی کردن هنجارهایی

که هژمون ارائه کرده است، می‌پردازند و بدین‌سان سیاست‌های سازگار با نظر هژمون از نظم بین‌الملل اجرا می‌کنند (Ikenberry and Kupchan, 1990: 283). اصولاً ایجاد رژیم‌ها بدست کشورهای قدرتمند است و در این بین نقش کشور مهاجم و مسلط بسیار بارز بوده و به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عناصر این قواعد در سازمان ملل متحد یعنی صحنه ظاهری و حقوقی کشمکش‌های بازیگران متبلور است.

رژیم‌های امنیت

اصولاً مباحث رژیم‌ها که توسط نهادگرایان لیبرال مطرح شد، بحثی بود که در نتیجه افزایش و گسترش وابستگی متقابل در صحنه بین‌الملل که البته بخش عمده آن اقتصادی و تجاری بود، مطرح شده است. وجود وابستگی متقابل در جهان فاقد قدرت فائده، بحث رژیم‌ها را در ارتباط با چگونگی مدیریت و تنظیم رفتار کشورها در این وضعیت مطرح می‌کرد. و به عبارت دیگر کشورها با قبول یکسری اصول، نرم، قواعد و نهادهای لازم سعی می‌کنند در این جهان رفتار خود را به نوعی تابع نظم و قاعده درآورند که از هرج و مرج جلوگیری شود؛ زیرا شرایط اقتصاد بین‌الملل و سیاست بین‌الملل این مهم را ضروری کرده بود. در اوایل دهه ۸۰ م. و درست در زمانی که بحث رژیم‌ها شدیداً از طرف نویسندگان مورد توجه قرار گرفته بود، وضعیت نظامی امنیتی میان دو بلوک (شرق و غرب) تشکیل دهنده سیستم بین‌المللی و روابط میان آنها رویه وخامت گذاشت و در سطح بین‌الملل ترس از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و شروع اینگونه جنگ‌ها تمام مطالعات بر روی مسائل نظامی تمرکز داد و مسائل مربوط به وابستگی متقابل که در زمینه‌های اقتصادی در دهه ۷۰ بسیار شیوع یافته بود، دیگر در این وضعیت جایی برای ابراز وجود نداشت؛ اما با کاهش تشنجات و دریافت و درک مشترک-المنافع در زمینه‌های امنیتی عده‌ای از دانشمندان همچون رابرت جرویس و جوزف نای را بر آن داشت که مباحث رژیم‌ها و وابستگی متقابل و همچنین تئوری‌های همچون ثبات مبتنی بر سیطره و معمای زندانی را به حوزه‌های مطالعات امنیتی نیز گسترش دهند؛ بدان معنا که پیگیری منافع شخصی در ارتباط با مسائل امنیتی نیز می‌تواند رژیم‌هایی را موجب شود که در انتها منافع

کشورها را همانند موضوعات اقتصادی تضمین کند و لذا تفاوت عمده‌ای میان مسائل امنیتی و دیگر مسائل از قبیل اقتصادی، تجاری، امنیتی وجود ندارد (عسگرخانی، ۱۳۷۴: ۳).

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که گرچه بسیاری از نویسندگان تعمیم موضوع رژیم‌ها را بر مسائل امنیتی میسر دانسته و معتقدند در این زمینه‌ها نیز کشورها می‌توانند با ایجاد رژیم‌های امنیتی به توافقات سودمند دو یا چندجانبه دست یابند و این بخش از روابط میان کشورها را نیز به نوعی قانونمند، تحت کنترل و نظم درآورند؛ اما وجود تفاوت‌ها میان مسائل نظامی امنیتی از یک‌طرف و مسائل غیرامنیتی از طرف دیگر باعث آن شده است که وضعیت دشواری در ایجاد رژیم‌های بین‌المللی امنیتی نسبت به دیگر رژیم‌ها بوجود آید، تاجاییکه عده‌ای معتقدند که اصولاً ایجاد رژیم‌های امنیت در جهان فاقد قدرت مرکزی بوده و عملاً کشورها با پیگیری منافع خود در این زمینه‌ها یک‌نوع رقابت ناسالمی را دنبال می‌کنند که گرچه زیان‌هایی را در این فرایند برای آنها بدنبال خواهد داشت؛ اما ناگزیر از پیروی از اینگونه سیاست‌ها می‌باشند و لذا وضعیتی که در اینجا بوجود می‌آید وضعیتی است که خطرناک جلوه می‌کند، بدان معنا که در صورت رقابت کامل ممکن است امنیت بین‌المللی به خطر بیفتد؛ زیرا در صورت وجود رژیم بازیگران به یکدیگر اعتماد کرده و این اعتماد ممکن است به ضرر دیگران بیانجامد. البته اینگونه اندیشه‌های بدبینانه نسبت به مسائل امنیتی و ایجاد رژیم‌هایی در جهت حفظ صلح بین‌المللی خود با انتقادات زیادی روبرو است (نقیب زاده، ۱۳۷۰: ۱۷۳).

آمریکا و رژیم‌های امنیت بین‌الملل

با بروز جنگ جهانی دوم و شکست جامعه ملل در ایجاد یک رژیم امنیتی مخصوصاً رژیم امنیت دسته جمعی که در آن کشورها بتوانند بدون درگیری‌های نظامی با یکدیگر روابط متقابل داشته باشند، کشورهای قدرتمند از همان اواسط جنگ پی‌ریزی سازمانی را که بتواند امنیت بین‌المللی را در وهله اول بنابر ملاحظاتی سیاسی و منافع آنها تضمین کند، شروع کردند. رهبران کشورهای آمریکا، شوروی سابق و انگلیس که به نظر می‌رسید برندگان اصلی جنگ دوم جهانی خواهند بود، طی مذاکرات مسکو، تهران، یالتا و سانفرانسیسکو، سازمانی را طراحی

کردند که حداقل در ظاهر هدف اولیه آن برقراری یک نظام وسیع دائمی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و در یک کلام حفظ وضع موجود بود. در آخرین کنفرانس که همان کنفرانس سانفرانسیسکو بود، گرچه گردانندگان اصلی آن، همان کشورهای فاتح در جنگ دوم جهانی بودند، ولی از دیگر کشورهای جهان که جمعاً ۵۰ کشور می‌شدند برای شرکت در آن دعوت به عمل آمد که ضمن مشروع جلوه دادن و جهانی خواندن آن نتایج نیز، مهر تأییدی بر خواسته‌های همان کشورهای قدرتمند باشد. اگر نگاهی گذرا بر ابعاد منشور ملل متحد بیافکنیم در خواهیم یافت که از مهم‌ترین اهداف مورد نظر منشور ملل متحد، مسائل امنیتی بین‌المللی بوده است که در این باره با ممنوعیت جنگ و الزام دولت‌ها به حل و فصل اختلافات خود از طرق مسالمت‌آمیز سعی شده است به این اهداف جامعه عمل پیشانند. از طرف دیگر شورای امنیت که اعضای دائمی آن همان کشورهای قدرتمند بوده که در اثر توافق آنها یک رژیم امنیتی می‌توانست شکل بگیرد، براساس فصل هفتم منشور بعنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شده است؛ بدین معنا که به آنها در سازمان ملل متحد نقش ممتازی داده شده است که در صورت نیاز برای اخذ تصمیم در ارتباط با تصمیم‌گیری پیرامون مسائل امنیتی موافقت آنها الزامی است (مقتدر، ۱۳۷۱: ۳۶۳).

در بعد از جنگ جهانی دوم، اولاً امنیت بین‌المللی دارای اولویتی بسیار بالا بود و ثانیاً نقش قدرت‌های بزرگ که توانایی نقض صلح و امنیت بین‌المللی را داشتند، بسیار مشهود بود. فاتحان جنگ دوم جهانی که در پی تثبیت موقعیت برتر خود در جهان و همچنین جلوگیری از نقض امنیت در سطح جهانی بودند، عملاً از چند طریق تحقق خواسته خود را دنبال می‌کردند؛ اول آنکه بعد از جنگ همان کشورهای پیروز، سازمان ملل متحد را که هدف اولیه آن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود تأسیس کردند و دوم آنکه در مقاطع مختلف کشورهای اینک به دو بلوک اصلی قدرت تقسیم شده و نمایندگی و رهبری هر کدام را یکی از دو کشور آمریکا و شوروی برعهده داشتند، در مواقعی در پی همکاری‌های نظامی امنیتی میان خود بودند که از آن طریق صلح بین‌المللی دچار آسیب نشود و لذا رژیم‌های امنیت ایجاد شده در دو مسیر

جداگانه که یکی را سازمان ملل متحد هدایت می‌کرد و دیگری توسط قدرتمندان و عمدتاً مربوط به توازن قدرت میان بلوک‌های اصلی قدرت بود پی‌ریزی می‌شد؛ اما اصولاً ایجاد رژیم قوی و کارآمد در هر برهه‌ای از زمان ناشی از وجود توافقات لازم میان کشورهای قدرتمند است و لذا فعالیت سازمان ملل متحد نیز در این چارچوب هنگامی توانسته است از کارایی لازم برخوردار باشد که نظر کشورهای قدرتمند جهان مخصوصاً آمریکا و شوروی سابق را در طول جنگ سرد به نوعی تأمین کرده باشد و گرنه رژیم‌های موجود عملاً به فراموشی سپرده می‌شد. این وضعیت بعد از جنگ سرد به کلی متحول گردید بدان معنی که شورای امنیت با توسل به تفسیر موسع منشور حیطة و گستره‌ای که می‌توانست امنیت بین‌المللی را تهدید کند، گسترش داده است. عوامل غیرنظامی، عدم ثبات در زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی-انسانی و زیست-محیطی بعنوان عواملی که می‌توانست برهم زننده صلح و امنیت بین‌المللی باشد، تلقی شد (میرزائی ینگجه، ۱۳۸۵: ۲۱).

در دوران جنگ سرد تعیین نقش و توان سازمان ملل برای حل و فصل این مناقشات و بحران‌ها نکته‌ای است که در ارتباط مستقیم با اراده قدرت‌های بزرگ و بویژه ایالات متحده جهت پایان دادن این اختلافات صورت می‌پذیرفت. اهداف این کشور بر این اعتقاد بوده‌اند که برای تثبیت هژمونی آمریکا باید از الگوهای یکجانبه بهره گیرند؛ اما در بسیاری از مواقع به ناچار مبادرت به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌جویانه و الگوهای رفتاری چندجانبه‌گرایی کرده-اند (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۲۹۵-۲۹۰).

در شرایط بعد از جنگ سرد، قدرت‌های بزرگ به الگوهای همکاری‌جویانه بیشتر و مؤثرتری دست یافتند. آنان زمانی که با تهدیدات مشترکی روبرو شدند، الگوی رفتاری خود را از منازعه و رقابت به همکاری تغییر دادند. شکل جدیدی از تعامل در شرایط نوین بین‌المللی ایجاد شده است که مبتنی بر همکاری‌گرایی نهادی برای مقابله با نیروهای آشوب‌ساز می‌باشد؛ بنابراین ضرورت-های نظم بین‌المللی با رویکرد قدرت‌های بزرگ ایجاب می‌کند که تفاهم و توافق لازم در ارتباط با نیروهای تهدیدکننده منافع آنان ایجاد شود. این امر در سطوح مختلفی انجام می‌گیرد. اولین

سطح همکاری گرابی را باید بر مبنای فرآیندهای دیپلماتیک لحاظ کرد. سطح دوم را می توان در چارچوب نهادهای بین المللی پیگیری نمود. سطح سوم، تعامل قدرت های بزرگ از طریق شورای امنیت شکل می گیرد. به هر میزان که تعداد بازیگران بین المللی تأثیر گذار بر حوادث آشوب ساز کاهش یابد، طبعاً میزان همکاری گرابی آنان نیز بیشتر می شود. این امر بیانگر آن است که شورای امنیت، اصلی ترین مرکز هماهنگ سازی سیاست امنیتی قدرت های بزرگ برای مقابله با تهدیدات محیط های آشوب ساز تلقی می شود (متقی، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۷).

مسئله هسته ای ایران

اولین تلاش های ایران برای دستیابی به فناوری هسته ای به دهه ۱۹۵۰ میلادی باز می گردد و از آن زمان به بعد ایران با کشورهایی از جمله آمریکا، فرانسه، آلمان، هند، انگلیس و استرالیا در زمینه دانش فنی، هسته ای، آموزش، تحقیقاتی، برنامه ریزی و اداره نیروگاه هسته ای، سایر تأسیسات هسته ای، تأمین سوخت هسته ای وارد همکاری شده، موافقت نامه و قراردادهایی را منعقد نمود (غریب آبادی، ۱۳۸۷: ۳۰). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاست کشورهای غربی و ج.ا. ایران نسبت به یکدیگر تغییر کرد و از سیاست حمایتی و همکاری جوانه به سیاست عدم همکاری و سیاست تحریم تکنولوژیک تبدیل شد و تحقیقات و فعالیت های هسته ای ایران با تغییرات بسیاری مواجه گردید. متعاقباً با حاکم شدن فضای بی اعتمادی و تنش زا بر روابط ایران با نظام بین الملل به ویژه قدرت های غربی ج.ا. ایران ادامه تلاش برای دسترسی به انرژی هسته ای را به تنهایی دنبال نمود.

با این وجود اقدامات و فعالیت های ایران پس از ۱۸ سال، در بحبوحه تعارض آمریکا با عراق در مورد سلاح های کشتار جمعی یعنی در سال ۲۰۰۲ که برملاکننده اصلی این پنهان کاری شورای مقاومت مجاهدین خلق بود، آشکار گشت و سیل مخالفت ها و واکنش های بین المللی را به دنبال خود در پی داشت (غریب آبادی، ۱۳۸۷: ۳۶-۱۳). از نظر دبیر کل آژانس طبق موافقت نامه پادمان ایران می بایست آژانس بین المللی انرژی اتمی را در جریان کلیه فعالیت های

خود در زمینه غنی‌سازی اورانیوم قرار نداده بود و در نتیجه شورای حکام آژانس تصمیم گرفت پرونده هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی برای صلح جهانی به شورای امنیت سازمان ملل بفرستد (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱).

پس از دستور کار قرار گرفتن پرونده هسته‌ای ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و به موازات آن مذاکرات ایران با سه کشور تروئیکا (انگلیس، فرانسه و آلمان) در جهت رفع سوءتفاهمات، ایجاد شده و اعتمادسازی آغاز گردید. با پیشبرد این مذاکرات از سوی دو طرف مذاکره‌کننده و طی رسیدن به تفاهم‌نامه و موافقت‌نامه‌های (بیانیه تهران اکتبر ۲۰۰۳؛ موافقت‌نامه بروکسل فوریه ۲۰۰۴؛ موافقت‌نامه پاریس نوامبر ۲۰۰۴) و اتخاذ تعهد به همکاری کامل و شفاف با آژانس، اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و تصویب آن، تعلیق تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری از سوی طرف ایرانی، شناسایی حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای برابر با معاهده گسترش سلاح هسته‌ای و ارائه پیشنهاد و طرح‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی و فناوری هسته‌ای از سوی طرف اروپایی گردید؛ که به علت عدم ارائه اطلاعات لازم به آژانس برای اعتمادسازی، اروپاییان نیز از اجرای تعهدات خود خودداری می‌کنند. از سویی با رد بسته پیشنهادی و از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای تعلیق شده از طرف ج.ا. ایران که با مخالفت‌ها و واکنش‌هایی روبه‌رو شد. کشورهای اروپایی و آمریکا اجلاس اضطراری شورای حکام را در ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ (۲۰۰۶/۲/۴) تشکیل و با تصویب قطعنامه شورای حکام علیه سیاست‌های هسته‌ای ایران موضوع هسته‌ای را به شورای امنیت ارسال نمودند (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۶-۱۳).

پس از ارسال موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت، چین و روسیه به طور مستقیم و آمریکا نیز به طور غیرمستقیم وارد مذاکرات مربوط به موضوع هسته‌ای شدند و از آن زمان به بعد شاهد موضع‌گیری‌ها و واکنش اعضای دائمی شورای امنیت و صادر گردیدن قطعنامه‌های زنجیره‌ای از جمله، ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۹۲۹ بر علیه برنامه هسته‌ای ایران بودیم. افزون بر اشتراکات موجود در رفتار و موضع‌گیری‌های اعضای شورای امنیت در قبال برنامه هسته‌ای

ایران، تفاوت‌هایی نیز در رفتار آنها دیده می‌شود. به طور مثال در قطعنامه ۱۶۹۶ (اولین قطعنامه) آمده است: «اگر ایران تعلیق غنی سازی را نپذیرد، تحریم اقتصادی خواهد شد». اما به خاطر درخواست روسیه و چین این قطعنامه ضعیف‌تر از متن بیانیه پیشین بود، ولی بیانیه قبلی درخواست برای تحریم فوری داشته است. با این حال ۱۴ کشور این قطعنامه را علیه ایران تصویب کردند. این قطعنامه از سوی فرانسه، انگلیس و آلمان به پشتوانه آمریکا در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ در پاریس تکمیل شد. از سوی دیگر پیش‌نویس دوم به خواست روسیه با جرح و تعدیل‌های جزئی، توانست تحت عنوان قطعنامه ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ با اتفاق آراء به تصویب اعضای شورای امنیت برسد (موسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۶).

همان گونه که در صدور قطعنامه ۱۸۰۳ مانند سایر قطعنامه‌ها در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران نشان داد که مقاومت روسیه و چین در مقابل قطعنامه علیه ایران، نهایتاً به تاخیر و زمان رای‌گیری و تغییر نسبی عبارات قطعنامه محدود گردید. پس از تصویب قطعنامه ۱۸۳۵ (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸) که البته پیش‌نویس آن توسط روسیه ارائه شد تا تیغ آن کندتر از همیشه باشد، چین به همراه روسیه نسبت به تحریم‌های بیشتر تمایلی نشان ندادند؛ اما در آخرین قطعنامه صادر شده شورای امنیت که در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ با اجماع اعضای شورای امنیت تصویب شد، شاهد نزدیکی هرچه گسترده‌تر مواضع چین و روسیه با آمریکا بودیم. اگرچه از سال‌های گذشته همگرایی غیرقابل انکاری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده وجود داشت؛ اما با تصویب این قطعنامه و تصویب تحریم‌های یکجانبه از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا علیه ایران این همگرایی هرچه بیشتر منسجم تر و هم‌رنگ تر گردید (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳). با این اجماع و امنیتی کردن پرونده هسته‌ای ایران، آمریکا با رهبری دیگر کشورها در شورای امنیت ابتکار عمل را در تصویب قطعنامه‌ها بر علیه برنامه هسته‌ای ایران در پیش گرفته و خواستار پذیرش بی‌قید و شرط پروتکل الحاقی و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم ایران شد (مشکین، ۱۳۸۳: ۳).

امریکا تمام تلاش‌های خود را برای کشاندن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت صورت داد تا توانست پرونده ایران را به شورای امنیت بکشد و چندین قطعنامه با رهبری و سرکردگی

خود علیه برنامه هسته‌ای ایران در جهت توقف و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و برنامه هسته‌ای ایران در شورای امنیت تصویب کرد. آنتور که مسئله هسته‌ای ایران یکی از محوری‌ترین موضوعات انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا درآمده بود و همه نامزدها به مخالفت خود با برنامه هسته‌ای و غنی‌سازی توسط ایران به عنوان یک شعار جدی توجه داشتند. باراک اوباما ضمن معرفی ایران به عنوان بزرگ‌ترین حامی تروریسم و بیان احتمالی دسترسی گروه‌های تروریستی به سلاح‌های هسته‌ای در صورت هسته‌ای شدن ایران اعلام می‌کند که ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد (سجادپور، ۱۳۸۷: ۷-۶).

در حال حاضر آمریکا بیش از هر کشور دیگری مخالف برنامه هسته‌ای و به ویژه غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران است و فشار زیادی را چه به صورت یک‌جانبه (تهدید، تحریم و تشویق) یا توسل به سازمان‌های بین‌المللی و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت اعمال می‌کند تا به اهداف خود نائل گردد. با وجود اینکه ایران بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای خود تأکید کرده و درهای مراکز هسته‌ای خود را برای بازدید و اطمینان بازرسان باز گذاشته است؛ اما آمریکا همچنان بر مواضع و رویکرد خود پافشاری می‌کند؛ همچنین منافع امنیتی آمریکا در پرتو حفظ هژمونی هسته‌ای اسرائیل مهم‌ترین مواضع مخالف این کشور در برابر برنامه هسته‌ای ایران است. در واقع آمریکا و متحدانش بر این نظرند که دستیابی ایران به توان هسته‌ای حتی از طریق قانونی و براساس مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سه چالش جدی در پی دارد. اول آنکه باعث گسترش توان هسته‌ای در خاورمیانه می‌شود و کشورهای همسایه ایران نظیر عراق، عربستان سعودی، مصر، سوریه، ترکیه، اسرائیل و حتی الجزایر به دنبال ترمیم موقعیت دفاعی و امنیتی خود خواهند بود. این اقدام باعث افزایش تصاعدی مسابقه هسته‌ای در خاورمیانه خواهد شد؛ زیرا افزایش توان اسرائیل، کشورهای سوریه، مصر، عربستان را به تکاپو می‌اندازد و در مقابل افزایش توان این کشورها، اسرائیل و ترکیه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در نتیجه خاورمیانه وارد رقابت هسته‌ای بی‌پایانی می‌شود که نه برای کشورهای منطقه و نه منافع آمریکا در منطقه و نه صلح و امنیت بین‌المللی مناسب نیست؛ دوم اینکه افزایش موقعیت منطقه‌ای ایران در

خاورمیانه باعث افزایش چشمگیر قیمت نفت خواهد شد. کاهش وابستگی داخلی به انرژی فسیلی به واسطه بومی کردن توان هسته‌ای و استفاده از موقعیت هسته‌ای در چانه‌زنی‌های منطقه-ای توسط ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای دارنده نفت و گاز جهان، در کنار وابستگی رو به افزایش آمریکا، اروپا و آسیای دور به نفت خاورمیانه و خلیج فارس برای اقتصاد جهانی نگران‌کننده خواهد بود و سوم آنکه با توجه به سیاست‌های ایدئولوژیک ایرانی دستیابی به توان هسته‌ای، به ابزاری برای افزایش هراس‌پروری در خاورمیانه و کاهش آزادی عمل آمریکا در آن تبدیل خواهد شد (کالاهان، ۱۳۸۷).

تحریم‌های آمریکا علیه ایران

به هر میزان ساختار نظام بین‌الملل از تمرکز بیشتری برخوردار باشد، طبیعی است که محدودیت‌های سازمان یافته بیشتری علیه بازیگران اعمال خواهد شد. ارائه نظریه اقدامات پیش-دستانه در راهبرد امنیتی آمریکا را می‌توان زمینه‌ساز افزایش محدودیت‌های هسته‌ای نظام بین-الملل علیه ایران دانست. آمریکایی‌ها توانستند بسیاری از مطلوبیت‌های راهبردی خود در مقابله با ایران را به سایر بازیگران قدرتمند جهان نیز القا کنند. زمانی که نگرش آمریکا مبتنی بر اقدامات پیش‌دستانه می‌باشد، طبیعی است که هرگونه تلاش برای همکاری هسته‌ای ایران با کشورهای همانند چین روسیه، آرژانتین و برزیل و ... با محدودیت روبرو شود. اجلاس کشورهای گروه ۵+۱ و مجموع قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را که در جهت ضرورت تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران در جهت غنی‌سازی اورانیوم صادر شده است را می‌توان نمادی از توافق ساختاری بازیگران مؤثر بین‌المللی برای محدودسازی قابلیت‌های راهبردی و هسته‌ای ایران تلقی کرد. شورای امنیت قاعداً در مواردی که خطری برای امنیت جهانی احساس کند، واکنش نشان داده و در رابطه ایران هم این ادعا که ایران به سمت تولید سلاح هسته‌ای می‌رود (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۰).

به منظور تشدید فشار برای پذیرش قطعنامه‌ها، اجرای آن‌ها، ضربه زدن به توان دفاعی و توسعه همکاری‌های دو یا چندجانبه دفاعی ایران، در سال ۲۰۰۶ و به موجب قطعنامه ۱۷۳۷، به

بهانه قصور در اعلام برخی فعالیت‌های هسته‌ای و نگرانی شورای حکام از این بابت، ماده ۴۱ منشور ملل متحد دایر بر تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران وضع نمود. شورا در این قطعنامه و قطعنامه‌های بعدی حتی تحریم‌ها را به حوزه‌های نظامی و دفاعی یعنی قابلیت‌های بازدارنده کشور نیز گستراند. هدف این قطعنامه تضعیف و تحلیل قدرت و نفوذ ایران و همچنین تضعیف توانمندی‌های بازدارنده و دفاعی است که در پرتو قطعنامه‌های پنجگانه (۲۰۱۰-۲۰۰۶) صادر کرده است. هدف قطعنامه ۱۷۳۷ که با الزامی‌سازی منع تأمین اقلام دو منظوره و صادرات آنها به ایران به تصویب رسید، به نحوی که در بند ماده ۱ آن آمده ایفای تعهداتی است که قطعنامه آخر شورای حکام و قطعنامه ۱۶۹۶ در مورد برنامه هسته‌ای کشور مقرر نموده است. این امر اساس اعتمادسازی در خصوص ماهیت صرفاً صلح‌آمیز را تشکیل می‌دهد و برای ایجاد این اعتماد ضرورت تلقی شده و در این قطعنامه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم حتی تحقیق و توسعه مورد تأیید قرار دادن پروژه آب سنگین اراک - منع انتقال مواد دو منظوره هسته‌ای و موشکی به ایران (بند ۳) و محدودیت‌های فعالیت مالی و ... نقش غنی‌سازی در حل اساسی بحران این مسأله را اعلام می‌کند که تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، به یافتن راه حل مذاکره‌ای و دیپلماتیک کمک می‌کند و تضمین کند که این برنامه صرفاً برای مقاصد صلح‌آمیز است. مفاد بند ۵ قطعنامه تشدید تقاضای مراقبت و جلوگیری از انتقال اقلام مرتبط با برنامه موشکی ایران به شکل تصمیم الزامی مقرر و از طریق تصریح به اقلام مندرج در سه سند بین‌المللی، به آن وضوح داده شد (شکوه و کلاته، ۱۳۸۶: ۳).

در قننامه ۱۷۴۷ تحریم اقلام دو منظوره و سلاح‌های سنگین درج شده و برای اولین بار هم آثار تعهد به ممنوعیت و پایش مبادلات دفاعی ایران تشریح شده و هم ممنوعیت هرگونه همکاری دولت‌ها در رابطه با تأمین اقلام معینی از سلاح‌های سنگین که کاربری مؤثری در دفاع متعارف دارند تشریح گردیده است. آنچه تحت عنوان دقیق تحریم اقلام دفاعی قابل توصیف است رهاورد این قطعنامه است. در بند ۵ این قطعنامه مقرر شده که ایران نباید هیچ گونه سلاحی یا اقلام مربوط به آن را به طور مستقیم و غیر مستقیم از قلمرو خود یا از طریق اتباع و کشتی‌ها یا

هوایماهای تحت پرچم خود، عرضه، فروش، یا نقل و انتقال نماید. و در بند ۶ محدودیتی جدید در مورد توانمندی‌های دفاعی ایران اضافه گردید و آن ممنوعیت دولت‌ها از صادرات برخی از سلاح‌های سنگین به ایران است. بند ۹ قطعنامه ۱۷۴۷ نیز با صراحت بیشتری از قصور مستمر ایران از رعایت الزامات آژانس و پایبندی به قطعنامه‌های شورای امنیت یاد کرده است. در این قطعنامه شورا به دکترین جنگ نامتقارن در نیروهای مسلح ایران اشاره کرده است و افزون بر محدودیت‌ها و محرومیت‌های تسلیحاتی، رهنامه دفاع ناهمگون نامتقارن نیروی مسلح نیز از جمله مبانی و دستاوردهای غرب و آمریکا با توانمندی‌های دفاعی ایران در این قطعنامه بوده است؛ اما این تحریم‌ها گستره فراگیرتری دارد و تنها تحریم هسته‌ای در زمینه برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران نیست، بلکه زوایای پنهان دیگری نیز داراست. در حال در این خصوص نه تنها روند توسعه هسته‌ای بلکه بسترها و افراد درگیر و سازنده در این حوزه نیز مشمول تحریم پیشنهاد شده‌اند. تنها محور اعمال فشار بر ابقای سیاست‌های مذکور الزام‌آور بودن تصمیم شورا از نظر حقوق بین‌الملل و ماده ۲۵ منشور ملل متحد و ترس از تصمیم‌گیری بعدی شورا براساس ماده ۲۴ منشور به منظور تضمین اهداف نهفته در دیگر قطعنامه‌هاست (شکوه و کلاته، ۱۳۸۶: ۴).

در قطعنامه ۱۸۰۳ افزایش دامنه اقلام دو منظوره ممنوعه و منع مبادلات مالی برنامه موشکی منظور گردیده است و روند تشدید محرومیت‌ها و برخورد با بخش دفاعی ایران ادامه یافت. در بند ۸، محدوده اقلام ممنوعه افزایش یافته است و بخش‌های دیگری از سند ۲۵۴ آژانس و سند ۸۱۵ شورای امنیت نیز به همین منظور به اقلام مقرر در قطعنامه ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ افزوده شدند. در بند ۱۰ نیز مراقبت در مورد هرگونه ایجاد اعتبارات و اقدامات مالی مرتبط با توسعه فناوری‌های هسته‌ای و موشکی بالستیکی تصریح گردید اما تأکید بر این مسأله است که روش‌های قدرت-های بزرگ آن است که با ظاهری کاملاً قانونی به اهداف سیاسی خود جنبه حقوقی و مشروع می‌بخشند. همانگونه که با تصویب قطعنامه ۱۹۲۹، هشتمین سند شورای امنیت و ششمین قطعنامه خاص شورای امنیت و پنجمین قطعنامه تحریم علیه ایران است که در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ و

بر مبنای فصل هفتم منشور با محتوایی دال بر تشدید تحریم‌ها و اصرار بر همه قطعنامه‌های گذشته و الزامات قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ و قطعنامه ۲۷ نوامبر ۲۰۰۹ شورای حکام به تصویب رسید. در این قطعنامه علاوه بر تکرار محورهای قطعنامه‌های گذشته، محورهای جدیدی نیز مطرح شده است. این قطعنامه اوج فشارهای غرب و آمریکا بر بخش‌های دفاعی، نظامی و هسته‌ای ایران است (ساعد، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۹).

طی سال‌های اخیر و پیشرفت‌های علمی و فناورانه ایران به ویژه در عرصه فناوری هسته‌ای و نظامی تولید موشک باعث توجه بیشتر به افزایش قدرت روزافزون ایران شده است. از این حیث که ایران یک تهدید برای قدرت منطقه‌ای و حتی جهانی آمریکا است و مخالفت‌های ایران با سیاست‌های آمریکا و حضور غرب در منطقه، تلاش برخی از کشورها غربی بویژه آمریکا برای امنیتی کردن کردن و بزرگ جلوه دادن مسئله هسته‌ای ایران در سازمان ملل و تلاش آمریکا برای رسیدن به یک اجماع جهانی در این سازمان مشاهده شده است (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۴).

نتیجه‌گیری

روی آوردن و توسل ایالات متحده به مداخله جمعی رژیم امنیت دسته جمعی از طریق سازمان ملل به خاطر استفاده از مکانیسم مشروعیت بخشی سازمان ملل و کاستن از بار هزینه‌های مالی و انسانی مداخلات است. در دوره جنگ سرد در بررسی تحلیلی عملکرد رژیم‌های امنیت بین‌المللی و نقش آن در پیشبرد سیاست‌ها و استراتژی‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده بویژه به مؤلفه‌های اصلی و گرایش‌های اساسی نظام بین‌المللی این دوره توجهی خاص مبذول شده است. نخستین نقطه آغاز شناخت این نظام و جایگاه خاص قدرت‌های بزرگ و سازمان ملل بعنوان تنها سازمان بین‌المللی جهانشمول بوده است. با پایان گرفتن جنگ سرد و آغاز تحول در روابط دو ابرقدرت، سازمان ملل از موقعیت مهمی در صحنه سیاست جهانی برخوردار گردید. خواست ایالات متحده در دادن نقش فعال به سازمان ملل بخصوص شورای

امنیت باعث گردید که سازمان ملل بعنوان مهم ترین و توانمندترین مرجع جهانی حل اختلافات و مدیریت بحران‌ها درآید. ایالات متحده نیز از این پس سازمان ملل را وسیله دستیابی به اهداف و منافع ملی خود قرار داده و با استفاده از قدرت و امکاناتی که در داخل و خارج از چارچوب سازمان ملل از آن برخوردار است. مداخله سازمان ملل در مناقشات بین‌المللی را همسو با استراتژی مداخله ایالات متحده ساخت و یا حداقل سعی در انجام چنین خواسته‌ای داشته است. عملکرد ایالات متحده و سازمان ملل در این دوره (بعد از جنگ سرد) نشان از تأثیر قاطع جهت‌گیری‌های ایالات متحده بر این سازمان دارد، چنانچه دلایل اصلی ایالات متحده در روی آوردن به چندجانبه‌گرایی و اقدامات دسته جمعی سازمان را کسب مشروعیت بخشی و کاهش بار مالی هزینه‌ها برآورد می‌شود. به این ترتیب ایالات متحده بهترین انتخاب را در استراتژی مداخله‌دارا خواهد بود. یعنی ترکیبی از یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی یا بعبارت دیگر تشکیل یک ائتلاف رسمی یا غیر رسمی ایالات متحده. این امر به ایالات متحده کمک می‌نماید که حوزه اختیار عمل خود را در بکارگیری نیروی نظامی خود حفظ کرده و گسترش دهد. براین اساس ایالات متحده در صورتیکه به برقراری و حفظ صلح علاقه نشان می‌دهد و منافع آن کشور اقتضا نماید. از طرف دیگر چندجانبه‌گرایی که در بطن خود فرض مشروعیت بخشی هزینه‌ها را دارد می‌تواند یک عنصر مناسبی برای مداخله ایالات متحده به لحاظ نظامی - سیاسی باشد. هرچند این چندجانبه‌گرایی نباید جایگزینی برای نقش رهبری ایالات متحده باشد، بلکه فقط نتیجه منطقی و دستاورد این رهبری خواهد بود؛ اما از آنجاییکه چندجانبه‌گرایی نیز بدون هزینه نخواهد بود و کماکان میزانی از آن قانونمندی و مشروعیت را می‌طلبد، لذا استراتژی ایالات متحده مداخله جمعی در مناقشات خواهد بود.

با دگرگونی ساختاری در نظام بین‌المللی سرشت بازیگران براساس شرایط نوظهور اهداف و ابزارهای سیاست خارجی دگرگون گردیده است. در این رابطه ایالات متحده که دارای شاخص‌هایی از مداخله‌گرایی ساختاری و حقوقی بوده و این روند را از زمانی که به عنوان نظام سیاسی مستقل پایه عرصه حیات گذارده بود و به گونه‌ای تصاعدی مورد پیگیری قرار می‌داد

موفق شد که بعد از کاهش مقاومت‌های ساختاری در راستای نظام دوقطبی، اهداف توسعه-طلبانه خود را در پوشش الگوهای مطلوب در قبال سازمان ملل مورد پیگیری قرار دهد. به این ترتیب می‌توان ملاحظه کرد که جهت‌گیری و نقش ملی ایالات متحده در دوران بعد از جنگ سرد در قبال سازمان ملل با تغییرات کمی و کیفی نسبت به دوران گذشته روبرو شده است.

پس از جنگ سرد، آمریکا برای مداخله در مناطق بحرانی جهان بیش از پیش به سازمان ملل متوسل شده است و با توجه به قدرت بلامنزاع ایالات متحده، رژیم‌های منطقه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار خواهند بود. با دگرگونی ساختاری در نظام بین‌الملل سرشت بازیگران براساس شرایط نوظهور اهداف و ابزارهای سیاست خارجی دگرگون گردیده است؛ در این رابطه ایالات متحده که دارای شاخص‌هایی از مداخله‌گرایی ساختاری بوده است و این روند را از زمانی که به عنوان نظام سیاسی مستقل پایه عرصه حیات گذارده بود و به گونه‌ای تصاعدی مورد پیگیری قرار می‌داد موفق شد که بعد از کاهش مقاومت‌های ساختاری در راستای نظام دوقطبی اهداف توسعه‌طلبانه خود را در پوشش الگوهای مطلوب و آزادمنشانه مورد پیگیری قرار دهد؛ به این ترتیب می‌توان ملاحظه کرد که جهت‌گیری و نقش ملی کشورها، سطح درگیری، میزان مداخله‌گرایی و ابزارهای آن مشخص و تعیین می‌گردند.

اگرچه برخی از شاخص‌های سیاست خارجی آمریکا در دوران بعد از فروپاشی نظام دوقطبی در مقایسه با شرایط جنگ سرد و قبل از فروپاشی ثابت مانده اما می‌توان بازتاب دگرگونی ساختاری را در سیستم بین‌المللی بر حوادث منطقه‌ای و الگوهای سیاست خارجی واحدهای سیاسی بخصوص قدرت‌های بزرگ مورد مشاهده قرار داد. در این رابطه نقش و کارکرد بین‌المللی ایالات متحده نسبت به سایر بازیگران از تحولات بیشتری برخوردار شده و در نتیجه این تغییرات با دگرگونی در ساختار نظام بین‌المللی همراه بوده است. مواردی از تداوم و تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا عبارتند از نقش ملی ایالات متحده، الگوهای رفتاری، ابزارهای مورد استفاده برای تحقق اهداف ملی آن کشور که در دهه ۱۹۹۰ قابل مشاهده می‌باشد؛ همچنین با توجه به تحولات یادشده، ایالات متحده در ساختار جدید نظام بین-

المللی برای استفاده ابزاری از نهادها و ابزارهای حقوقی سازمان ملل از یک موقعیت استثنایی در مقایسه با دوران نظام دوقطبی برخوردار می باشد؛ بنابراین طبیعی به نظر می رسد که به منظور مواجهه با رویدادهای مختلف که دچار تغییر گردیده و با استفاده از بازوهای حقوقی سازمان ملل برای تنظیم رفتارهای بین المللی و اتخاذ استراتژی جدید تبیین نماید.

منابع

- (۱) احمدی، کوروش (۱۳۸۵). اصلاحات در سازمان ملل و راهبرد ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- (۲) اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۲). «بحران سومالی و مسئولیت جامعه بین الملل»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۰-۶۹، خرداد و تیر، ۳۹-۳۲.
- (۳) استراتژی امنیت ملی ایالات متحده (۱۹۸۸/۱۰/۱۶). این مطلب در سایت زیر قابل دسترسی می‌باشد:
<http://www.rissna.ir/Document/us-nss.pdf>
- (۴) امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۱). «نظم نوین جهانی، جنگ خلیج فارس و تلاش ایالات متحده برای رهبری جهان»، ترجمه سیروس سعیدی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۵۶-۵۵، تابستان، ۲۵-۱۴.
- (۵) ایکنبری، جی جان (۱۳۸۲). تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: ابرار معاصر.
- (۶) آقایی، سید داوود (۱۳۸۶). سازمان‌های بین المللی، چاپ پنجم، تهران: نسل نیکان.
- (۷) آلبر کلییار، کلود (۱۳۶۸). نهادهای روابط بین الملل، ترجمه هدایت الله فلسفی، جلد اول، تهران: نشر نو.
- (۸) آلموس، رونالد و کنت پولاک (۱۳۸۲). «ارزش بی جای اسلحه»، مترجم پریسا رضایی، آفتاب، سال سوم، بهار، شماره ۲۹.
- (۹) پوراحمدی، حسین (۱۳۸۲). «آمریکا و ضرورت در پیش گرفتن رویکرد چندجانبه گرایی: عدم تمایل یا عدم توان»، راهبرد دفاعی، سال اول، پیش شماره اول، تابستان، ۲۰-۱.
- (۱۰) پوراحمدی، حسین و دیگران (۱۳۸۸). دیپلماسی نوین؛ جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- (۱۱) حسینی متین، سید مهدی (۱۳۸۸). «نظام بین الملل پس از جنگ سرد و اثرات آن بر سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز، ۱۶۷-۱۳۹.
- (۱۲) خلیلی، اسدالله (۱۳۸۱). روابط ایران و آمریکا: بررسی دیدگاههای نخبگان آمریکایی، تهران: ابرار معاصر.
- (۱۳) دوئرتی، جیمز و رابرت فالترگاف (۱۳۷۲). نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران: قومس.
- (۱۴) دهشیار، حسین (۱۳۸۶). سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.

- ۱۵) دیل، پاول اف (۱۳۶۸). «عملیات پاسداری صلح و تلاش برای صلح»، ترجمه جمشید زنگنه، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، ۳۰۴-۲۷۱.
- ۱۶) رضاخواه، علیرضا و آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی قدرت نرم ایالات متحده با تأکید بر مؤلفه استثنائگرایی امریکایی» دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۱۸، صص، ۱۵۲-۱۳۰.
- ۱۷) روی، آروانداتی (۱۳۸۲). «سرپیچی کن، نپذیر، طغیان کن»، ترجمه حمید قربانی، آفتاب، سال سوم، شماره ۲۷، پاییز.
- ۱۸) زال پور، خسرو (۱۳۸۳). «نظام امنیت دسته جمعی و سازمان ملل متحد- مورد عراق»، رواق اندیشه، شماره ۳۱، تابستان.
- ۱۹) ساعد، نادر (۱۳۸۹). «ارزیابی ساختاری قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت»، همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، شماره ۴۵، آبان و آذر.
- ۲۰) سجادیپور، محمد کاظم (۱۳۸۷). «مساله ایران در انتخابات آمریکا: توان محدود»، همشهری دیپلماتیک، سال سوم، شماره ۲۵، خرداد ماه.
- ۲۱) سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۹). «تأملی در نظریه های امنیت بین الملل»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره نهم، تابستان، ۱۷۶-۱۶۲.
- ۲۲) سمتی، هادی و حمید رهنورد (۱۳۸۸). «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده»، روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، تابستان.
- ۲۳) شریفی، محسن (۱۳۸۲). «تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین الملل»، سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۱، بهار، ۱۱۲-۹۱.
- ۲۴) عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۷۴). «آخرین موج در تئوری های روابط بین الملل، دانشگاه تهران، جزوه درسی نیمسال دوم.
- ۲۵) عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۱). «نظریه رژیم های بین المللی»، فصلنامه سیاست، شماره ۵۷، پاییز، ۲۱۶-۱۷۹.
- ۲۶) غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷). برنامه هسته ای ایران واقعیت های اساسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۷) کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷). منطق سیاست خارجی آمریکا، ترجمه داود غرایاق‌زندی، محمودیزدان فام و نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- ۲۸) کیوان حسینی، سیداصغر (۱۳۸۱). «مقابله با تروریسم: سامان بخشی به سیاست خارجی آمریکا»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان.
- ۲۹) متقی، ابراهیم (۱۳۸۵). «کارکردگرایی امنیتی و تحول در ساختار ملل متحد پس از جنگ سرد»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۴۹، مهر، ۵۶-۴۵
- ۳۰) مشکین، عبدالمهدی (۱۳۸۳). «افول هژمونی یغماگر»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۶، تیر
- ۳۱) مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۳). «محافظه کاری در خدمت لیبرالیسم»، کتاب آمریکا: ویژه نومحافظه کاران در آمریکا، شماره ۴، ۲۵۵-۱۸۳.
- ۳۲) مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۱) "امنیت دسته جمعی در تئوری و عمل" در مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران: مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۳۳) مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۳۴) موسسه فرهنگی ابرار معاصر (۱۳۸۶). پرونده هسته ای ایران (۳)، روندها و نظرات، تهران: موسسه فرهنگی و مطالعات بین المللی ابرار معاصر.
- ۳۵) میرزائی ینگجه، سعید (۱۳۸۵). «نظام امنیت دسته جمعی در میدان آزمایش»، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۶-۳۰-۸۵-۲۰.
- ۳۶) میرمحمد، سیدمرتضی (۱۳۷۶). نقش سازمان‌های منطقه ای در حفظ صلح در دوره پس از جنگ سرد، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۳۷) نای، جوزف (۱۳۸۲). «قدرت و استراتژی ایالات متحده در عراق»، ترجمه ناصر بلیغ، راهبرد دفاعی، سال اول، شماره اول، تابستان، ۱۷۸-۱۴۳.
- ۳۸) نقیب زاده، احمد (۱۳۶۹). تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا امروز، تهران: نشر قومس.
- ۳۹) وودوارد، باب (۱۳۷۱). فرماندهان، ترجمه فریدون دولشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۴۰) هالستی، کی. جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- ۴۱) هیپلر، بی هام و دی مسزولی ولر (۱۳۸۱). «سیاست جهانی بر سر دوراهی: پس از ۱۱ سپتامبر»، ترجمه و تلخیص محمدرضا سرداری، مجله سیاست دفاعی، شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان، ۹۱-۱۱۲.
- 42) Holsti, K.J (1987). The Dividing Discipline: Hegemony and Diversity in International Theory, Allen and Unwin, available at:
- 43) Ikenberry, G jhon and Kupchan, Carales.A (1990). "Socialization and Hegemonic power" International Organization, Summer, at the:

- <http://journals.cambridge.org/action/displayAbstract?fromPage=online&aid.> (accessed on: 2012/3/19)
- 44) Ikenberry, G.J (2002). "Americans imperial ambitions" *Foreign Affairs*, 81(5), 44-60, available at: www.foreignaffairs.com/articles/58245/g-john.../americas-imperial-ambition (accessed on: 2012/6/1)
- 45) Keohane, Robert (1990). "Multilateralism: An Agenda for Research" *International Journal*, Vol. 45, No. 4, autumn, at: www.jstor.org/stable/40202705(accessed on: 2012/8/20)
- 46) Keohane, Robert.O (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discard in the world Economy*, Princeton, NJ: Princeton University press, available at : <http://www.olivialau.org/ir/archive/keo21.pdf>(accessed on: 2012/7/6)
- 47) Kissenger, Henry (2001). *Does America need a foreign policy? Toward a Diplomacy for the 21*, Newyork: Rockefeller center, pp235-282, available at: <http://www.amazon.com/Does-America-Need-Foreign> (accessed on: 2012/1/20)
- 48) Kupchan, CharlesA. And G. JhonIkenberry (1990). "Socialisation and Hegemonic Power International Organisation" *International Journal*, vol. 44, No. 2, available at: journals.cambridge.org/abstract_S002081830003530X (accessed on: 2012/3/29)
- 49) Swell, B. Sewall (2000). "U.S. Policy and Practice Regarding Multilateral Peace Operations, Carr Center for Human Rights Policy" 1-45, available at: <http://www.hks.harvard.edu/cchrp/Web%20Working%20Papers/PKO.pdf> (accessed on: 2012/3/11)